

می‌باشد، در سبزه میدان قزاقها زده و چند جای سرش را شکسته و او را بردند به باغشاه دیگر سبب را نمی‌دانم .

طرف عصر جناب آقا یحیی تشریف آوردند بنده منزل مذکور داشتند حاج شیخ محمد همشیره زاده کاغذی از مشهد نوشته است که آقا زاده جناب آخوند ملا کاظم در مدرسه گوهرشاد نشسته وانجمن ایالتی را باز کرده اند. بارارها راهم مفتوح نمودند. و نیز گفتند که اعلیحضرت به صنیع الدوله فرموده است -حرف مختصر و راست این است که یا من باید ملت را ... و یا ملت باید ... اگر هم مملکت رفت رفت، و الا اختیار را به دست چند نفر مفسد نمی‌گذارم، .

روز چهارشنبه ششم ذی الحجه [۱۳۲۶] - امروز بازارها با استثناء معدودی باز شده است، مردم هم در سفارتخانه و حضرت عبدالعظیم می‌باشند. مسموع افتاد ده هزار تفنگ پنج و ده تیره از رشت وارد شد و دولت در خیال است که يك فوج و چند عراده توپ از راه اصفهان و همدان روانه آذربایجان دارد .

و نیز مسموع افتاد پستخانه را دادند به امین الدوله و امین الملك استعفاء داده است کاغذها را که می‌گیرند سؤال می‌کنند مهر از کی است و صاحب کاغذ کی است . و اسم صاحب کاغذ را می‌نویسند. و نیز مسموع گردید کتابخانه دولتی را خیال فروش دارند. و نیز مسموع افتاد که دهاتی‌ها تفنگ‌هایی را که دانه‌ای چهار هزار و سه هزار فروختند خوب می‌خرند، و تفنگ‌های دو لوله انگلیسی را که در عوض مواجب دانه‌ای پانزده تومان فروخته بودند امروز در بازار دانه و قبضه‌ای هشت تومان می‌خرند.

روز پنجشنبه هفتم ذی الحجه [۱۳۲۶] - امروز مسموع گردید وزیر مختار روس عطاالبات بانك را از چند نفر تاجر که در سفارتخانه عثمانی متحصن گردیده‌اند ، جمع کرده است و نهصد هزار تومان شده است و به سفیر عثمانی پیغام کرده است که یا پول بانك را بدهید و یا این حضرات را خارج کنید. دیگر العهده علی‌الراوی.

روز جمعه هشتم ذی الحجه [۱۳۲۶] - امروز ظهر را رفته در مدرسه شیخ عبدالحسین، منزل جناب آقا شیخ عبدالمجید، جناب احتشام و حاج جلال الممالک و آقا سید ابوالقاسم و آقا شیخ ابوالقاسم هم آمدند نهار چلوکیاب صرف شد . مطلب مهمی نشنیدم جز آنکه جناب حاج جلال الممالک گفت دولت سخت گرفته است و جمعی را هم گرفته اند و چوب زده اند تا عصر آنجا بودم بعد مراجعت کرده يك دانه ماهی دودی در پنجهزار خریده آمدم به خانه .

روز شنبه نهم [ذی الحجه ۱۳۲۶] - امروز که روز عرفه بود و بر حسب قاعده می‌بایست دکاکین بسته باشد، اکثر باز کرده بودند. از حاج شیخ احمد کتاب فروش شنیدم که گفت دیروز حاج شیخ فضل الله می‌رفت حضرت عبدالعظیم. و نیز شنیدم جناب آقا سید احمد پسر

جناب آقا سید کاظم کتابی نوشته و طبع کرده است در رد مشروطه و مذمت مشروطه خواهان. در بین راه که می آمدم جناب مدیرالاسلام آقا سید حسین بروجردی را دیدم که شکایت کرد از کسبه که همراهی نکردند، و گفت « رفتم همه را دیدم، گفتند اگر جماعت بزاز و خراز بستند، ما هم می بندیم. آنها را هم دیدم از آنها قول گرفتم حتی آنکه بعضی کلید حجرات خود را هم دادند که من داشته باشم. پس از زحمات بسیار حاج محمد اسمعیل مغازای آنها را گول زد و از تعطیل منصرف شدند. بنده هم گفتم خوب کردید که دیگر اقدام نکردید زیرا که تعطیل جز صدمه مردم و باز هرج و مرج راه افتادن دیگر نتیجه ای ندارد. مشروطه هر قدر خوب باشد تا میل نباشد فایده ندارد. اگر اعلیحضرت مایل باشد مشروطه را، هم پیش می رود و هم خوب است؛ و اگر مایل نباشد نه پیشرفتی دارد و نه صلاح است. امروز رأی عقلا و دانشمندان این است که باید دولت و ملت متفق و متحد باشند، و در صورت نفاق و خلاف بین دولت و ملت جز استبداد و قوه قاهره هیچ چیز خوب نیست. باید دولت اقتدار داشته باشد تا مملکت از دست تصرف اجانب محفوظ بماند. يك وقتی میل مرحوم مظفرالدین شاه به مشروطیت تعلق گرفت، مشروطیت خوب بود ولی امروز که اعلیحضرت محمد علی شاه میل به مشروطیت ندارد صلاح ما هم نیست که اسم مشروطه را ببریم.

طرف عصر را منزل بودم و جز نوشتن دیگر اشتغالی نداشتم.

شنبه نهم ذی الحجة الحرام - امروز شنیدم تلفون خانه آقا سید عبدالله را که خراب شده بود وصل کردند و نیز مسموع گردید سپهسالار توسط کرده است و آقا سید عبدالله را احضار خواهند نمود.

حاج شیخ فضل الله هم امروز رفت باغشاه. شخص شیشه گری که مسمی به آقا محمد حسن است و چند روز قبل او را چهار پنج هزار چوب زدند، برای اینکه انجمن سری دائر کرده بود؛ امروز به حال احتضار و قریب الموت می باشد.

روز یکشنبه دهم ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶ - شب گذشته سدیدالملک و حشمة الممالک برادرهای سردار ارشد آمدند بنده منزل، قدری مذاکره از بی پولی در بین آمد و از خرابی آذربایجان و استرآباد مذاکره شد، ساعت سه از شب گذشته رفتند.

صبح امروز آقا میرزا اللهوردیخان و جناب آقا سید محمد حجت آمدند بنده منزل، بعد با جناب آقا سید محمد رفیق منزل جناب آقا یحیی. ظهر را آنجا بودیم پس از صرف نهار و چای، عصر را با جناب آقا یحیی رفیق منزل عبدالعظیم خان، روزه بود. دو نفر روزه خوان که خواندند برخاسته و رفیق منزل جناب مجدالاسلام کرمانی. مطلبی که قابل باشد نشنیدم، بجز آنکه جناب آقا یحیی مذکور داشت که آقا محمد حسین شیشه گر که چوب خورده بود مرحوم شد.

امروز شتر قربانی را در میدان مشق نحر کردند دیگر مطلبی مهم مسموع نکردید. روز دوشنبه یازدهم ذی الحجه [۱۳۲۶] - امروز میرزا یحیی خان منشی سفارت انگلیس می رفته است به سفارتخانه انگلیس در خیابان علاءالدوله، ژاندارم جلو او را گرفته است که تو می روی به سفارتخانه عثمانی. هرچه گفته است من منشی سفارت انگلیس می باشم و به سفارتخانه انگلیس می روم، اعتنائی به او نمی کنند و مانع از مرور او می شوند، تا آنکه خبر به سفارتخانه انگلیس می رسد می آیند و او را می برند. مشارالیه در سفارتخانه شکایت می کند. سفیر به وزیر خارجه پروتست می کند. وزیر خارجه به صدراعظم راپورت می دهد. بر حسب حکم سه چهار نفر ژاندارم را می آورند در خانه منشی باشی و چوب مفصلی می زنند و از منشی باشی معذرت می خواهند.

روز سه شنبه دوازدهم [ذی الحجه ۱۳۲۶] - قونسل انگلیس از کرمان به سفیر انگلیس می نویسد دو ماه است کاغذهای ما را رئیس پست کرمان نمی رساند؛ اگر چنین است فکری برای کاغذهای ما بکنید. سفیر انگلیس پروتست کرد، فوراً رئیس پستخانه کرمان را معزول کردند. و شوکت الوزاره را به ریاست پستخانه کرمان منصوب کردند. امروز نهار را در منزل حاج جلال الممالک مهمان بودیم به کله گیپا.

روز چهارشنبه ۱۳ ذی الحجه [۱۳۲۶] - امروز درب خانه امیر بهادر را چراغان کرده] و طاق نصرت زده اند برای مهمانی چهار دولت.

در خانه جناب شوکت الوزاره بودم شنیدم تلگراف کرده اند عین الدوله وارد تبریز شده است. و نیز مسموع گردید اغتشاش اصفهان و بستن دکاکین منجر گردید به عزل اقبال الدوله و اینکه اقبال الدوله حاکم اصفهان پناه برده است به سفارتخانه انگلیس. و شنیدم که شرغام الدوله رئیس بختیاری را به حکومت خویش انتخاب کرده اند، و فعلاً معصام الدوله [را] به عنوان نایب الحکومه معین نموده اند. و نیز مسموع گردید که استرآباد خیلی مغشوش شده است ده هزار نفر از ایلات اردو زده اند که بیایند طهران. امروز عصر رفتم بازار تفنگ و قداره و قمه بسیاری در بازار در دست سربازها به فروش می رسید تفنگ دانه ای سه هزار و دو ریال، قداره دانه ای دهشاهی الی سه شاهی به فروش می رسید.

و نیز مسموع گردید که اعلیحضرت عازم است بر تشریف آوردن به شهر و منزل گرفتن در اراک. و نیز امروز کاغذی از جناب آقا میرزا سید محمد به عنوان جناب آقا میرزا ابوالقاسم رسیده که نوشته بودند مملکت مشروطه است و مجلس صحیح لازم است این مجلس معمول برای جا علین خوب است؛ و نیز نوشته بودند من بیزارم از تو و اعمال تو. امروز جناب ذوالریاستین مذکور ساخت که آقا سید محمد باقر عموی آقا میرزا سید محمد باقر بد می گفته است از آقا سید احمد و آقا میرزا ابوالقاسم. حاج شیخ فضل الله

امروز جناب حجة الاسلام آخوند ملاکظم را تکفیر نمود. امروز کتابی دیدم که آقا سید احمد پسر آقا سیدکازم در رد مشروطه طبع کرده بود و خیلی بی انصافی کرده است. امروز شنیدم که شیخ فضل الله گفته است هر کس اسم مشروطه را ببرد باید او را بکشید. روز پنجشنبه چهاردهم ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶ - شب گذشته در خانه سهسالار مهمانی بود و جشن گرفته بود و چراغانی و آتش بازی مفصلی داشت.

روز جمعه ۱۵ [ذی الحجة ۱۳۲۶] - امروز اخبار اصفهان رسید. حاصل اخبار آنکه يك نفر سرباز در دکان میوه فروشی میوه خریده و پول نداده است. صاحب دکان با سرباز نزاع کرده است و سرباز را زده اند بعد می روند نزد حاجی معدل نایب الحکومه عارض می شوند. معدل جانبداری از سرباز کرده است و دکانی (۱) را با بعضی دیگر گرفته چوب می زند و جریمه کرده است. مردم دکانین را بسته به مسجد شاه عارض و متحصن می شوند؛ اقبال الدوله آنچه اصرار کرده است دکانها را باز نکرده تا امر منجر می شود به بستن توپ به مسجد و گلدسته مسجد را خراب کرده است جمعی هم مقتول و زخمی شده اند. بعضی از بازاریها دکانین را باز کرده دیگران هم منتظر امنیت و اطمینان بودند که سرباز می ریزد و بعضی دکانین را غارت کرده اند. چند ساعت بعد ضرغام الدوله بختیاری با دویست سیصد نفر سوار بختیاری وارد شهر می شوند. متجاوز از صد نفر سرباز و توپچی و اجزاء حکومت را به قتل رسانیده و اقبال الدوله فرار می کند؛ و به سفارتخانه انگلیس پناه برده است. روز دیگر صمصام السلطنه بختیاری وارد [شده] و اهل شهر هم استقبال کرده اند؛ در عمارت چهل ستون که محل جلوس سلاطین صفویه بوده است، می نشیند. و از قرار مسموع مدعی سلطنت می باشد. از طهران هم بنا شده است فرمانفرما را بفرستند برای نظم اصفهان فرمانفرما هم چند تلگراف کرده است جوابی نداده اند. قرار شده است سردار معتضد با پانصد سوار بختیاری که در طهران می باشند و عده ای دیگر جلوتر برود و خود فرمانفرما از عقب برود. ولی این امر خطاست زیرا که این سوارهای بختیاری با ایل خود طرف نمی شوند و فرمانفرما هم چندان دولتخواه نیست و به اندک فشاری می رود به طرف آنها مگر اقبال دولت کاری کند و طرف از میدان در رود.

دیروز زنها در بازار با قزاق طرف شده اند و قزاق گیسوی زنی را به دست گرفته و او را می زند. مردم دکانها را بستند؛ لیکن بعضی از دولتیان عاقلی کرده به تدابیر دکانها را باز کردند، بخیر گذشت. امروز در خانه جناب مجدالاسلام مهمان بودم، جناب آقا یحیی هم تشریف داشتند.

روز شنبه ۱۶ [ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶] - شب گذشته نیز در خانه امیر بهادر مهمانی سفراء بود و آتش بازی مفصلی بود. شیخ فضل الله هم در خانه ظهیرالاسلام در انجمن

سیار بوده است. ساعت چهار از شب گذشته مراجعت می‌نماید؛ دم خانهٔ عضدالملک از درشکه پیاده شده است چند قدمی به طرف خانهٔ خویش رهسپار می‌شود که صدای شش لوله بلند می‌شود و شیخ می‌افتد. میرزا حاجی آقای دعاوندی که در جزو نوکرهای شیخ بود بسا حاجی‌هادی پسر شیخ شخص زنده را، که کریم دواتساز بود، دستگیر می‌نمایند. کریم دواتساز هر چه سعی می‌کند که خود را نجات دهد، میسر نمی‌شود. يك تیر هم به میرزا حاجی آقا زده است، و چون اجزاء شیخ و مردم متفرقه می‌ریزند روی او، يك تیر به طرف خود خالی کرده است ولی تیر گردن او را زخمی کرده و کارگر نشده است. در هر صورت ضارب و مضروب را می‌برند در خانهٔ مشهدی رمضان که در آن نزدیکی بود و نمی‌توانی می‌آوردند حاجی شیخ را روی آن می‌خوابانند و نقل می‌دهند به خانهٔ خویش و شبانه طبیب و جراح حاضر می‌کنند. تیر به ران شیخ روی زانو خورده و چون فلزی بود در رفته و صدمه‌ای که خوف خطر در آن باشد وارد نیامده است. و نیز تیری که به خود ضارب خورده است کارگر نیفتاده، الا آنکه میرزا حاجی آقا در خطر است. باری آنچه می‌کنند که کریم را استنطاق نمایند اقرار نمی‌کند و همدستان و محرکین خود را بروز نداده است؛ با اینکه او را دل‌داری داده و کنیاك زیادی به او داده‌اند که بلکه در حالت مستی از او چیزی بفهمند، اظهاری نکرده است، و صبح زود کریم را برده‌اند به باغشاه چند نفری را هم امروز گرفته‌اند تا چه معلوم کنند.

امروز صبح دکان خبازی نزدیک مسجدشاه که واقع در بازار خندق است آتش گرفته به حدی که سرایت به دکانین نزدیک خود هم کرده است. از قراری که مسموع افتاد سردار ارشد از رفتن به آذربایجان منصرف گردیده و روانهٔ اصفهان شده است که اولاً دفع مصاص بختیاری را بنماید که یاغی دولت است و اصفهان در قلب مملکت واقع است، تا بعد برود به آذربایجان.

روز یکشنبه ۱۷ ذی‌الحجه ۱۳۲۶ - امروز جناب حاج جلال‌الممالک مذکور داشت سدیدالملک برادر سردار ارشد را در بازار سراج‌ها دیده، از حالات سردار مستفسر شدم، مذکور داشت الآن در قزوین می‌باشد و از راه قزوین رفته است؛ بعد از تحقیق معلوم گردید با برادر خود حسن‌خواه از راه قزوین روانهٔ آذربایجان شده است.

روز دوشنبه ۱۸ ذی‌الحجه [۱۳۲۶] - که عید غدیر است، رفتم بیرون در واگون سوار شده سر چهار راه حسن‌آباد که رسیدم دیدم چند عرادهٔ توپ از میدان توپخانه می‌برند به طرف باغشاه، در عقب هم سرباز و غلام نظام پیاده می‌رفتند باغشاه. تقریباً نیم‌ساعت واگون از رفتن ممنوع بود، متجاوز از دو هزار نفر پیاده از میدان مشق می‌رفتند به باغشاه و اکثر از صاحب منصبان جوانان خوش‌رو و لطیف‌اندام بودند. در این مدت اقامت در طهران

این قدر صاحب منصب ندیده بودم . در واقع سهسالار خوب خدمت کرده است که يك اردو در آذربایجان تشکیل داده است و يك اردو دم دروازه و در بلدان هم لابد خیلی می باشند . امروز معلوم گردید اگر دولت ایران بخواهد با دولتی دیگر جنگ کند ، قادر است که يك کرور لشکر حرکت دهد ولی به شرط وجود پول .

از قرار مسموع ضارب شیخ فضل الله فوت کرده است . میرزا حاجی آقا هم مرحوم شده است و خود شیخ از مردن نجات یافته است .

روز سه شنبه ۱۹ ذی الحجة الحرام [۱۳۲۶] - امروز طرف عصر را رفتم منزل جناب شوکت الوزاره . بعضی از دوستان هم آنجا بودند ، یعنی جناب آقا شیخ محسن آقا و آقا شیخ عطاء الله و آقا سید یحیی خان کرمانی . مذاکره از مسأله اصفهان و باغی شدن مصمص الملك به میان آمد . گفته شد آقای نجفی هم از اصفهان بیرون آمده است . جناب ذوالریاستین مذکور داشت که شخصی از سوارهای بختیاری در کوچه به برادر مشیرالعلماء رسیده بود و گفته بود مأمور شدیم برویم به اصفهان و همین روزها حرکت می کنیم ولی به رسیدن به اصفهان علم مشروطیت را بلند می کنیم و دو طایفه را در ایران نمی گذاریم یکی طایفه قاجاریه را و دیگری شما ملاها را که خرابی ایران از شما ملاها و طایفه قاجاریه است .

مسموع گردید کریم دواتگر که تیر به شیخ فضل الله [زده است در خانه مجلل السلطان او را معالجه می کنند و گویا مردنی است] و اگر هم بهتر شود گویا دیگر نمی تواند حرف بزند .

از قرار مذکور دکتر فرنکی گفته است خطر شیخ فضل الله [تا پانزده روز دیگر است اگر به پانزده روز رسید دیگر خطری ندارد و علاج می شود .

روز چهارشنبه ۲۰ ذی الحجة ۱۳۲۶ - امروز از صبح برف می بارد و نکارنده تا کنون که عصر است از خانه بیرون نرفته و کسی هم نزد من نیامده است . دروغ و راست چیزی مسموع نگردیده است .

روز پنجشنبه ۲۱ ذی الحجة [الحرام] ۱۳۲۶ - شب گذشته نیم ذرع برف آمد . نکارنده ده سال در طهران چنین برفی ندیده بود و این برف هشت روز به اول دلو بود که باریده و خیلی به موقع آمده است ، الحمد لله رب العالمین .

امروز طرف عصر رفتم بازار در بین راه شنیدم کریم مرحوم شده است و اردوی دولتی را در آذربایجان متفرق کرده اند . یکی دیگر گفت برعکس شده است ، تبریز را فتح کرده اند . دیگر اینکه [وضع] اصفهان سخت تر شده است ، آقای نجفی از اصفهان بیرون آمده است . و نیز مسموع گردید دیروز بازارهای همدان بسته شده است ، مظفر الملك

حاکم همدان از شهر فرار کرده است . و نیز مسموع شد که هشت هزار نفر سوار از استرآباد حرکت کرده و به طرف طهران رهسپار گردیده . يك نفر از دوستان گفت شیخ فضل [الله] در این حادثه تقریباً سی هزار تومان فایده برد که رجال دولت پول و گوسفند برایش تمارف فرستاده اند . باری قدری خرید جنس برای خانه و اطفال نموده مراجعت نمودم دیگر امری که مهم باشد مسموع نگردید .

روز جمعه ۲۲ ذی حجه ۱۳۲۶ - شب گذشته برفی به اندازه یک چهارک باریده و به این واسطه از خانه خارج نشده طرف عصر جناب آقا یحیی وکیل کرمان آمد بنده منزل ، مذاکره از همه قسم شد ؛ مطلب مهمی که قابل باشد مسموع نگردید . يك ساعت به غروب رفتم منزل صدراعظم برای ملاقات حاجی دائمی در آنجا هم مطلب مهمی مسموع نگردید جز اینکه جناب آقا یحیی گفت حاج غفارخان از اصفهان تلگرافی کرده است به فرمانفرما ، مضمونش آنکه از قرار معلوم حکومت اصفهان را به شما واگذار کرده اند ؛ اگر با معدلت و مشروطیت می آئید که با يك نفر نوکر سوار شده بیائید و اگر به عنوان استبداد می آئید از جای خود حرکت نکنید که اسباب زحمت و دردسر برای خودتان ، الی آخره . فرمانفرما جوابی داده است که مضمون آن آنکه تو می دانی که من همه وقت با معدلت و انصاف سلوک می کردم ولی در این موقع چگونه می توانم خود را راضی کنم که نجف قلیخان پسر مسند حکومت اصفهان بنشیند ، البته در این موقع از بدل مال و جان در راه دولت مضایقه ندارم .

روز شنبه ۲۳ ذی حجه ۱۳۲۶ - امروز مسموع افتاد صدخان سردار مقتدر آذربایجان را فتح کرده و عین الدوله وارد شهر تبریز شده است ، دیگر العهده علی الراوی . روز یکشنبه ۲۴ ذی حجه ۱۳۲۶ - امروز صبح جناب مفاخر الملک رئیس تجارت آمد خانه جناب آقا میرزا ابوالقاسم و گفت امر آذربایجان گذشت ، عین الدوله وارد شهر شده است و امر اصفهان هم نزدیک است به طریق صلح و صفا بگذرد . و نیز گفته بود که راپورت داده اند به شاه که آقا میرزا ابوالقاسم با سفارتی ها مراد دارد طرف عصر جناب ذوالریاستین آمد نزد بنده . بعد از رفتن ایشان جناب حاج جلال الممالک و آقای شیخ عبدالمجید آمدند . امر مهمی مسموع نگردید . سعدالدوله که وزیر خارجه شده است بنا است رئیس الوزراء شود ، نظام الملک وزیر عدلیه شود ، و بعض تغییرات هم داده می شود . امروز خیابان خانه قرار گذارده اند اجرت شاطر و خدمه نان را کمتر کنند . مثلاً شاطر روزی هفت هزار الی دوازده هزار می گیرد ، بر حسب تفاوت پخت ؛ بعد از این از سه هزار الی پنجهزار بگیرد ، و کذا سایرین . به این واسطه بعض دکان های خیابانی بسته و امر نان مشکل شده است .

روز دوشنبه ۲۵ ذی حجه ۱۳۲۶ - امروز طرف صبح رقم منزل جناب

میرزا ابوالقاسم از جهت مولودی که خداوند به دختر ایشان ، عیال جناب آقا میرزا جعفر داده است ، خرم و خرسند بودند ولی از مذاکرات مفاخرالملک دماغ سوخته بود و در آن جا هم شنیدیم که نسرالسلطنه سپهدار در محال ثلاثه تنکابن عده‌ای سوار دور خود جمع نموده و به اطراف هم پیغام داده است که مالیات به دیوان ندهند . این اخبار نمی دانم از کجا منتشر می شود و روزگار در باره ایران چه خیال دارد ، لکن اگر فتح تبریز واقعیت دارد علاج دیگران سهل است والا با واقعه آذربایجان و اصفهان و آقا سید عبدالحسین لاری که او هم بیست هزار نفر دارد ، عماقرب ایران ملوک الطوائف خواهد شد .

و نیز مسموع گردید شیخ فضل الله بهتر شده است ؛ ضارب را هم معالجه می کنند و از مردن نجات یافته است ، با اینکه در سابق می گفتند ضارب مرده است . از بیست قدم راه که این اخبار مختلف برسد ، از تبریز و اصفهان به طریق اولی .

روز سه شنبه ۲۶ ذی الحجة الحرام ۱۳۳۶ - امروز جز اغتشاش تنکابن و جمع عده‌ای سوار دور سپهدار و اغتشاش اصفهان و مصمام و غلبه دولت بر آذربایجان چیزی مسموع نگردید .

روز چهارشنبه ۲۷ ذی الحجة [۱۳۳۶] - امروز نهار را رفتم منزل جناب آقا یحیی . دزد به خانه ایشان زده بود و سه فرد قالی برده بود . طرف عصر رفتم با هم [نزد] نسرالملک ، در آنجا مذاکره از امر تبریز و اصفهان بود . معاونالتجار گفت پسر میرزا تقی از قزوین نوشته است ارشادالدوله به جلال و جبروت تمام وارد شد . در این اثناء تلگرافی از سپهسالار رسید که اردو را بگذار و چاپاری بروید به تبریز . امروز سردار معتضد وارد قم شده است .

امروز در خانه آقا یحیی شنیدیم که سوار و قزاق زیادی در بازار آمده است ، برای اینکه مردم خیال داشته‌اند بازارها [را] ببندند . ولی بنده و جناب آقا یحیی در بازارها گردش کردیم و یک نفر قزاق ندیدیم .

روز پنجشنبه ۲۸ ذی الحجة [۱۳۳۶] - امروز برای اصلاح امر حاجی دائمی و منتصرالممالک رفتم منزل صاحب اختیار برای ملاقات میرزا ابراهیم خان منشی باشی صاحب اختیار . امروز در میدان توپخانه جمعی از دهاتی‌ها و اهل رستاق را دیدم که حاضر شده بودند برای اینکه سرباز شوند ؛ و جماعتی از سوارهای کردستانی را دیدم که تا کنون ندیده بودم . در واقع شاهنشاه ایران اظهار قدرت کرده است که با این بی پولی و این تحریکات اجانب و منع علمای اسلامی ، اینگونه لشکرکشی کند ؛ اگر با خارجه جنگ کند چه خواهد کرد ؟

جمعه ۲۹ ذی الحجة [۱۳۳۶] - امروز جمعی از دهاتیان را در میدان توپخانه دیدم که حاضر شده بودند برای اینکه در لباس سربازی داخل شوند . طرف عصر جنابان

ذوالریاستین و معاون التجار و آقا میرزا حسن آمدند بنده منزل و مذکور شد حاجی خمایی را در رشت کشته‌اند و رشت و قزوین هم شلوغ شده است .

شنبه سلخ ذی الحجة الحرام ۱۳۲۶ - امروز دارفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم در آنجا مسموع گردید مفاخر الملك را از وزارت تجارت که سه روز قبل شیرینی ریاست و وزارت را صرف کرده بود خلع نموده ، و محاکمه تجارت بلکه عموم و کلیه محاکم با عدلیه شده است و وزیر عدلیه هم نظام الملك ؛ و امروز چهار را باید در عدلیه صرف نماید . وزیر علوم هم مهندس الممالک شد وزیر خارجه و رئیس الوزرا هم سعدالدوله است . وزارت مالیه را هم بنا شده است بدهند به مستوفی الممالک . جناب آقا میرزا ابوالقاسم فرمود که مفاخر الملك گفته است اعلیحضرت فرموده‌اند قرض فلانی را می‌دهم و آنچه هم صدراالعلماء بخواهد می‌دهم ، دستخط امنیت هم می‌دهم که از سفارتخانه عثمانی خارج شوند . جناب آقا میرزا ابوالقاسم به مفاخر گفته است امر آذربایجان به کجا منجر شده است . مفاخر گفته است فتح کردیم . در سابق که آذربایجان را فتح نکرده بودند ، جناب آقا میرزا ابوالقاسم اصرار کرد که پول بدهند تا صدراالعلماء را خارج نماید و اعتنا نکردند و ندادند ؛ حالا که فتح کرده‌اند و غلبه با دولت است چگونه اصرار می‌کنند و پول می‌دهند . پس یا آذربایجان فتح نشده است و یا این مطلب خلاف است .

امروز شنیدم که اول دولتیان چند محل و مکان از تبریز را فتح کردند ولی باز ملت غالب شد و اردو را پراکنده و عقب نشانیده‌اند .

از طرف اصفهان هم سنگرهای محکم ساخته‌اند . حکومت کاشان و قم را هم معین کرده‌اند . سپهدار هم در تنکابن جمعی را دور خود جمع نموده سازنداران را هم با خود یکی کرده . مجملآ جز یزد و کرمان دیگر همه جا شلوغ و خراب است ؛ خداوند رحم کند . تلگراف سردار ارشد هم از آذربایجان آمده است اردوی طهران هم روز بروز در تسزاید است اراجیف خیلی است که نمی‌توان نوشت . سردار مقتدر صمد خان را تبریزی‌ها شقه کرده‌اند . تقی‌زاده هم به احترام زیاد وارد تبریز شده است .

صفحة خالی